



*Shaere.ir*

### «صوت داوود»

شبی گفתי برو از دید من دیگر تو مطرودی  
که دامن را به هر نامحرمی مستانه آلودی  
غباری بود و مه در آن شب غمگین پاییزی  
و جاری بود اشکم زیر پاهایت چنان رودی  
نشد در لحظه ی رفتن تو را محکم بغل گیرم  
ندادی فرصت حتی نگاه و حرف و بدرودی  
زنی در هم شکست و انتهای کوچه ها گم شد  
میان بغض خود می رفت بدون هیچ مقصودی  
درونم ریلها آواره های بی نشان بودند  
مسافر بودم و مقصد به سوی مرگ و نابودی  
تمام عمر خود را سوختم در آتش عشقت  
ولی بر پا نشد از گنده ی احساس تو دودی  
نشد سرد از سکوتت هرم خواهشهای پرتکرار  
که در دل آیه ی اعجازهای صوت داوودی

گذشته سالها از آن شب و هر لحظه را مردم  
نمیدانم که بی من روزها را خوب آسودی؟

## ستاره فرخی نژاد<sup>۱</sup>



---

<sup>۱</sup> شعر از ستاره فرخی نژاد، سایت shaere.ir